

# زن، اشتغال و فرهنگ

فرشته ندیری ابیانه<sup>۱</sup>

## چکیده

توجه به نقش زنان در تشکیل خانواده و تربیت فرزندان و تفاوت نگرش در این زمینه، مسئله اشتغال زنان را تحت تأثیر قرار داده است. نویسنده سعی کرده است تا با توجه به جایگاه زن مسلمان ایرانی و سیاست‌گذاری‌های دولت جمهوری اسلامی ایران، بررسی باورهای دینی و توجه به قوانین حقوقی ناظر بر امور خانواده، به برخی از معضلات توجه کرده، آراء متفاوت در این زمینه را بیان و نقد کند.

در بررسی باورهای دینی و باورهای فرهنگی، به نمونه‌هایی از قرآن کریم و سنت نبوی، مراجعه شده است تا معلوم شود هر نوع سیاست‌گذاری در خصوص زنان، حقوق و وظایف آنان و به ویژه مسئله اشتغال، مبتنی بر نوع نگرش نسبت به زن است. اساساً این بحث در گرو نگرش به انسان و جایگاه او در نظام هستی است. بررسی موانع فرهنگی اشتغال زنان و پیشنهادهایی برای رفع آن، هدف اساسی مقاله می‌باشد. کلیدواژه‌ها: زن، دین، فرهنگ، اشتغال.

## مقدمه

«اشتغال» در لغت، به معنای به‌کاری پرداختن و به‌کاری سرگرم بودن است؛ همچنین توجه قلبی به کسی یا کاری را گویند.

زننده دلا مرده ندانی که کیست \*\*\* آنکه ندارد به خدا اشتغال.<sup>۲</sup>

اما در طول تاریخ و به مقتضای تغییراتی که نقش‌های متفاوت جنسیتی و اجتماعی ایفا کرده‌اند، «اشتغال» معانی خاصی یافته است؛ گاه به عنوان معضلی برای جوانان جویای کار، و گاه به عنوان حق هر یک از آحاد جامعه، اعم از زن و مرد، و زمانی با تعبیر «اشتغال اتباع بیگانه و شرایط آن» مورد بحث و نظر واقع شده است. اشتغال در این معنا، با اصول و ضوابط علمی قابل بررسی و کنکاش است، دیگر صرف سرگرمی و وقت‌گذرانی نمی‌باشد. در این رابطه، نقش دولت‌ها و وظایف قانون‌گذاران در ایجاد زمینه‌های اشتغال مطرح می‌شود. بنا بر سیاست‌های کلی حاکم بر هر جامعه، ضوابط اصلی اشتغال تعیین و تثبیت می‌شوند و نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی به تحکیم آن همت می‌گمارند.

به دلیل آنکه در تاریخ جوامع انسانی، همواره شاهد تشکیل نهاد خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی بوده‌ایم و با توجه به جایگاه خاص خانواده در میان ملل و نحل گوناگون، تفاوت‌های شغلی میان زن و مرد همواره وجود داشته‌اند. بنا بر مطالعات تاریخی انجام شده در

دوران های گوناگون و به مقتضای نیازهای اجتماعی – اقتصادی هر دوره، انبیا و اولیای دینی یا متفکران و

صاحب نظران فلسفی – اجتماعی و یا متکلمان و صاحبان مناصب مذهبی، هر يك به نوعی به تفكيك میان وظایف زن و مرد و در نتیجه، تفاوت در اشتغالات پرداخته اند. اینان اولویت تولیت اموری را به زنان و اولویت اشتغال به اموری دیگر را خاص مردان دانسته و مبنای تقسیم بندی خویش را «طبیعت» خوانده اند.<sup>(۱)</sup>

با بروز تغییرات در مبانی اجتماعی جوامع و حاکمیت دولت ها و تبیین و تثبیت قوانین، اشتغال نیز همچون دیگر مسائل، شکل خاص خود را پیدا کرده، به ندرت، به مشاغل خانگی اطلاق گردیده است. در این دوران، زنان نیز همچون مردان پای به عرصه جامعه نهاده، خواسته یا ناخواسته به جرگه جویندگان کار درآمده و به مرور زمان، خواستار استقلال شغلی و داشتن فرصت های شغلی متناسب با شئون خود و یا حتی فرصت های برابر با مردان شده اند. رقابت در کسب موقعیت های شغلی ممتاز در میان مردان و زنان روز به روز بیشتر شده، زنان کوشیده اند تا با نشان دادن استعدادها و توانایی های خود در عرصه های کاری، عقب ماندگی های قرن های گذشته را جبران نمایند و با سرعت و دقت، در راه کسب امتیازات اجتماعی و از آن جمله، اشتغال پیشتاز گردند. در این راه، موانع متعددی بر سر راه آن ها دیده می شدند: اقتضائات طبیعی، دل بستگی های خانوادگی، تعصبات فرهنگی یا دینی، پیشینه های تاریخی، ادبیات ملی، و هزاران مشکل دیگر از این قبیل.

گروهی از زنان خود به این موانع اذعان داشته، خواهان شرکت در این رقابت شغلی نشده و آسایش و آرامش خود و خانواده خود را در صرف نظر نمودن از موقعیت پیش آمده دانسته اند. اما گروهی دیگر شتابان و مشتاق در پی کسب فرصت و بهره برداری مناسب از زمان برآمده، در این ستیز نابرابر، علی رغم وجود همه موانع، پیش رفته و بهای شرکت در اشتغال فعال خویش را پرداخته اند. بدین روی، برخی از آنان از نعمت داشتن خانواده ای گرم و صمیمی محروم گشته و برخی دیگر نعمت سلامت و توان جسمی خویش را در گرو این مبارزه قرار داده اند. بعضی به تمام باورها، سنت ها و عادات پشت پا زده و درصدد ایجاد جامعه ای دیگر با باورها و سنت های جدید برآمده اند و بعضی دیگر در ضمن پای بندی به اعتقادات و باورها، به طراحی نظامی نوین در راه تحقق خواسته هایشان برخاسته اند. دسته ای در مقابل جنس مخالف خود – یعنی مردان – ایستاده و جنبش های طرف داری از حقوق زنان را پایه گذاری نموده اند و دسته ای دیگر مردان را نه مقابل، که مکمل خویش خوانده و کوشیده اند تا ضمن کسب حقوق شرعی و قانونی خود، به حقوق جنس مخالف احترام بگذارند و در عین استفاده از توانایی ها و تجربیات مردان، استقلال خود را نیز در عرصه اشتغال حفظ نمایند. در حالی که عده ای از زنان هرگونه سازش را به معنای عدول از ارزش های مورد درخواست زنان می پنداشته اند، عده ای دیگر پافشاری بر

تفاوت‌ها را نوعی اعتراف به «تفاوت» دانسته، خواهان آن شده‌اند که در رقابتی سالم و بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و جانب‌داری جنسیتی، امتیازات و توانایی‌های زنان به اثبات برسند. اینان چنین پیشرفتی را با طبیعت سازگارتر یافته‌اند، هرچند راه وصول به اهداف مورد نظر دورتر باشد. در مقابل، عده‌ای دیگر خواستار کسب امتیازات ویژه و مباحث اختصاصی گشته‌اند. دلیل این گروه آن است که به منظور جبران استضعاف تاریخی و اجحاف به حقوق طبیعی و قانونی زنان در گذشته، باید مسائل مربوط به زنان و از جمله اشتغال بانوان، با اهتمام و توجه بیشتری از سوی متولیان امور پی‌گیری شوند، تا پس از احراز موقعیت‌های مساوی میان مردان و زنان، مسائل روند طبیعی خود را بپیمایند.<sup>(۱)</sup>

جنجال استیفای کامل حقوق زنان در همه جوامع، کم و بیش دیده می‌شود و — چنان‌که پیش از این آمد — متولیان دولتی بنا بر باورهای فرهنگی، ملی و دینی حاکم بر جوامع، هر یک راه حلی را برای رفع این معضل برگزیده‌اند.<sup>(۲)</sup> در جمهوری اسلامی ایران، پس از وقوع انقلاب سیاسی در کشور و تغییر ارزش‌ها، با توجه به مبانی دین مقدس اسلام و اهتمام ویژه رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (رحمه الله)، به مسائل و جایگاه زنان، تمهیداتی در جهت احقاق حقوق زنان در نظر گرفته شدند. در این زمینه، تأسیس برخی از نهادهای قانونی و تشکلات دولتی و غیردولتی قابل ملاحظه است.<sup>(۳)</sup>

به دلیل سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی در جهت تثبیت نظام خانواده، مبحث «اشتغال زنان» سیاستی ویژه می‌یابد. بر این اساس، دولت باید تمهیداتی ایجاد نماید تا ضمن حفظ کیان خانواده و نقش زن به عنوان محور آن، زنان به حقوق قانونی و طبیعی خود دست یابند، استعدادهای آنان شکوفا شوند، توانایی‌هایشان به منصبه ظهور برسند و از زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی در ایجاد جامعه مدنی مورد نظر اسلام به نحو مطلوب استفاده شود. در این صورت است که زنان قادر خواهند بود تا با اصالت دادن به سنگر «خانه» در «اجتماع» نیز به نحو شایسته، ضمن رعایت حدود الهی، به وظایف قانونی و اجتماعی خود عمل کنند و با احساس استیفای حقوق انسانی و شرعی خود، به رضایت خاطر برسند و در سایه این اطمینان و آرامش، مهبط قرار و قوام خانواده گردند.<sup>(۴)</sup> از این رو، بررسی باورهای دینی، زمینه‌های فرهنگی و پیشینه‌های تاریخی ایرانیان مسلمان لازم می‌نماید، تا بر اساس آن، مشکل اشتغال زنان حل گردد.

#### باورهای دینی

برای بررسی باورهای دینی، مراجعه به «قرآن کریم» به عنوان مهم‌ترین منبع شناخت احکام اسلامی لازم است. این احکام گاه در خلال مباحث فقهی و قانونی مطرح می‌گردند و گاه در ضمن امثال و قصص در آیات الهی دیده می‌شوند. از دیدگاه مسلمانان، قرآن تأمین‌کننده همه نیازهای انسان در اعصار گوناگون بوده، به اجمال، پاسخگوی همه مسائل طبیعی می‌باشد. تفصیل این اجمال بر عهده پیامبر و پس از او اولیای دین می‌باشد. از این رو، مراجعه به «سنت» رسول الله

(صلی الله علیه وآله) و به اعتقاد شیعه، سنت اهل بیت و ائمه دین (علیهم السلام) از منابع استنباط احکام الهی است. همچنین بر اساس مضامین دینی، «عقل» سلیم انسانی از جایگاه ویژه ای در منظر اسلام برخوردار بوده، داوری های عقلی مورد پذیرش و اذعان واقع شده اند. «اجماع» نظر علمای دین و فقهای مذهب یکی دیگر از راه های وصول به مطلب در هنگام طرح اختلافات است.

در قرآن کریم، به تصریح، به حق اشتغال زنان پرداخته شده، استقلال آنان در احراز منافع مالی و اکتساب فضایل انسانی مورد تأکید واقع شده است؛ (لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ). (نساء: 32)<sup>۱</sup>

در ضمن اشارات قرآنی نیز به نمونه هایی از اشتغالات زنان برخورد می کنیم

که با توجه به نوع بیانات قرآنی در استنباط مطلب، کافی و وافی می نمایند. هدف قرآن از ذکر قصص و الگوها، معرفی شخصیت هاست و نه اشخاص و از این رو، به معرفی الگوهای مناسب برای پی روی، و یا شخصیت های منفی برای پرهیز از نوع رفتارشان می پردازد.

برای نمونه، آیات قرآنی به اشتغال دختران حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در نگه داری از گوسفندان اشاره می نماید که در آن زمان — بنا به بیان قرآنی — از مشاغل مردان محسوب می شد و از این رو، آنان سعی می نمودند که از اختلاط با همکاران مرد خویش پرهیز کنند و گوسفندان خود را پس از آن ها آب دهند تا در ضمن رعایت تقوای الهی، به وظیفه خود عمل نموده باشند.<sup>۲</sup>

نمونه قرآنی دیگر ملکه سبا، بلقیس، می باشد که رهبری و زعامت ملتی را بر عهده داشت و با هشیاری و عدالت، به خوبی از عهده اداره امور دنیوی و اخروی آن ها برمی آمد و در پی فراهم ساختن موجبات سعادت آن ها بود، در عین آنکه با ایمان آوردن به حضرت سلیمان (علیه السلام)، پیامبر الهی، خود به سعادت نایل گردید.<sup>۳</sup>

در سنت نبوی نیز به اشتغالات زنان آن روزگار و تأیید آن توسط پیامبر اشاره شده که در کتاب های تاریخی ثبت و ضبط گردیده اند. مراجعه اجمالی به منابع تاریخی در اثبات کفایت می نماید.<sup>۴</sup> البته — همان گونه که پیش از این آمد — همواره تفاوت هایی میان نوع اشتغالات زنان و مردان بوده که مبنای آن ها طبیعت است. از این رو، در عین اشتراك

زن و مرد در بسیاری از حقوق، همچون حق حیات، حق تحصیل، حق اشتغال، حق اختبار و انتخاب، از نظر اسلام، تفاوت هایی میان حقوق و وظایف زن و مرد دیده می شوند. این تفاوت ها به معنای تبعیض نمی باشند، بلکه تساوی رعایت شده است، هرچند تشابه در کار نباشد؛ زیرا «تساوی» به معنای رعایت نسبت هاست و نه به معنای تشابه کارها. اما اینکه آیا در اسلام به طور کلی، ممنوعیتی برای اشتغال زنان مطرح بوده یا خیر، از مباحثی است که امروزه مورد توجه مخالفان و مدافعان واقع شده است.

در اسلام، بر اساس وظیفه زن به عنوان مادر و همسر و نقش زیستی و عاطفی او در

طبیعت، امتیازات و حقوقی قرار داده شده است. در مقابل آن نیز محدودیت‌ها یا به تعبیر دیگر، تخفیف‌هایی نیز برای او در نظر گرفته شده‌اند. برخی این گونه امور را اجحافی در حق زنان دانسته‌اند و در مقابل، گروهی دیگر این مسائل را مطابق شئونات زنان و در نتیجه، موجب ترفیع مقام و آسایش زن خوانده‌اند. اما سؤال این است که بر فرض پذیرش این احکام از سوی قشر زنان، این‌ها به عنوان رفع تکلیف و «تخفیف» در وظایف زنان هستند، و یا به معنای «ممنوعیت» و عدم جواز ورود زنان در این گونه فعالیت‌ها؟<sup>(۱)</sup>

برای مثال، از نظر برخی فقها، اموری همچون حکومت، قضاوت، مجاهدت در میادین جنگ و مرجعیت، مختص مردان شمرده شده‌اند. شرط نکوریت برای مرجعیت،<sup>(۲)</sup> رهبری،<sup>(۳)</sup> ریاست جمهوری،<sup>(۴)</sup> و حتی امامت جماعت،<sup>(۵)</sup> از این جمله‌اند. مبنای این احکام چنین تبیین شده است: این گونه مسئولیت‌ها از امور اجرایی بوده و در نتیجه، دارای برخوردهای بسیار و پذیرش بار سنگینی از وظایف‌اند و از این رو، وجوب آن از زنان برداشته شده تا زنان فارغ از این مسائل، به انجام وظایف اصلی خویش بپردازند. بدین روی، زنان هرچند مرجع نمی‌باشند، اما می‌توانند مرجع پرور باشند.<sup>(۶)</sup> زنان اگرچه حاکم نیستند، اما به تعبیر معروف، «با همان دستی که گهواره را می‌گردانند، جهان را نیز می‌چرخانند»؛ زیرا مردان حاکم، پرورش یافته دامن مادران خویش و تحت تأثیر همسران، خواهران، دختران و دیگر زنان مؤثر بر خود می‌باشند. پس می‌توان گفت: «زنان همواره سیاست‌مداران پشت پرده بوده‌اند.» همچنین چون قضاوت امری قاطع است و این با احساسات لطیف زنان متعارض می‌باشد، بار قضاوت از دوش آن‌ها برداشته شده است، اما آن‌ها می‌توانند به عنوان مشاور و در مراحل پیش از صدور حکم شرکت داشته باشند، از توانایی‌های حقوقی خود بهره ببرند و در حل اختلافات، بخصوص اختلافات خانوادگی، خدمت کنند.<sup>(۷)</sup> عدم حضور زنان در جبهه‌های جنگ نیز به منظور حفظ کیان زنان در نظر گرفته شده است،<sup>(۸)</sup> آن‌هم در جهاد تهاجمی؛ یعنی آنجا که سپاه اسلام برای فتح سرزمینی بر آن وارد می‌شود. اما جهاد دفاعی بر همه آحاد مسلمانان واجب است و تفاوتی میان زن و مرد در آن دیده نمی‌شود. تاریخ اسلام شاهد حضور زنان در برخی جهادها بوده است، اما بیشتر به عنوان پرستار و امدادگر یا سخنران، ولی گاهی در بعضی از شرایط ویژه، زن به عنوان رزمنده نیز در جنگ حضور داشته است.

در شرایط خاص زن می‌تواند علاوه بر جهاد در مسئله حکومت و سیاست نیز وارد شود چنانچه بعضی از آیات قرآن به توصیف حکومت عادلانه زنی پرداخته‌اند.<sup>(۹)</sup> برخی از معتقدان به مبنای اسلامی، ضمن پذیرش اصول و فروع دینی، به این نکته اشاره کرده‌اند که در فقه شیعی هیچ‌گاه «عدم وجوب» به معنای «عدم جواز» نیست؛<sup>(۱۰)</sup> از این رو ورود در این گونه مسئولیت‌ها هرچند بر زنان واجب نیست، اما اگر زنی در شرایطی خاص و با داشتن توانایی‌های ویژه، داوطلب پذیرش این امر باشد، راه ورود بر او مسدود نبوده، می‌تواند به عنوان يك حق از آن

بهره جوید، و حال آنکه پذیرش این مسئولیت بر مردان حایز شرایط واجب است و آنان حق استکاف از آن را ندارند.

باورهای فرهنگی<sup>۱)</sup>

فرهنگ ریشه در اعماق وجود ملت‌ها دارد؛ قوانین نامکتوبی که بیش از ضوابط مدون و نوشته شده کارایی دارند. «فرهنگ» مجموعه‌ای از باورهای دینی، سنت‌های اجتماعی، سلیقه‌های فردی و قومی و نژادی و عادات تاریخی است که به طرز عجیب، با یکدیگر آمیخته‌اند و از این رو، تفکیک آن‌ها از یکدیگر و جداسازی صحیح و سقیم آن‌ها کاری دشوار می‌نماید.

در باب «اشتغال» و بخصوص اشتغال بانوان نیز با باورهای فرهنگی روبه‌رو هستیم. مردان و گاهی خود زنان برخی از مشاغل را بد می‌دانند و از انجام آن‌ها می‌پرهیزند و برعکس، به برخی اشتغالات توجه و علاقه نشان می‌دهند و آن‌ها را کاری زنانه و درخور شئون زنان می‌دانند. خانه‌داری و معلمی — بخصوص در سطوح ابتدایی — از مشاغل مطلوب زنان شمرده می‌شوند و مشاغل دیگر همچون پرستاری هرچند کاری زنانه محسوب شده‌اند، اما به خاطر ساعات کاری یا نوع روابط میان پرستاران و بیماران، مورد نظر همسران نمی‌باشند.<sup>۱)</sup> مشاغل دولتی با مشاغل غیردولتی از این دیدگاه متفاوتند.

با تغییر شرایط زمانی در باورهای فرهنگی نیز تغییراتی حاصل می‌شوند؛ غیرارزش‌های پیشین جای خود را به ارزش‌ها می‌دهند و بدین سان، اشتغال زنان، که روزی منفور به نظر می‌رسید، مطلوب می‌گردد و نوع نگرش مردان و زنان به گونه‌ای دیگر می‌شود. اما هنوز در سلسله مراتب کاری، تردیدهایی وجود دارند.<sup>۱)</sup> آیا زنان می‌توانند در مشاغل کلیدی و مدیریتی ایفای نقش کنند و یا این مراتب مخصوص مردان هستند؟ تعصب‌ها و قضاوت‌ها با یکدیگر آمیخته می‌گردند. برای نمونه، به برخی از این باورها اشاره می‌شود؛ باورهایی که گاه خود زنان نیز گرفتار آن‌ها شده، آن‌ها را به عنوان اصلی مسلم پذیرفته‌اند:

وقتی کار سخت می‌شود، زنان تاب نمی‌آورند. زنان مکارند و پشت سر دیگران بدگویی می‌کنند. زنان از تصمیم‌گیری می‌ترسند یا دایم نظر خود را تغییر می‌دهند. زنان بیش از حد ایراد می‌گیرند. زنان از زن بودن خود برای رسیدن به اهدافشان بهره می‌جویند. زنان سمج و شلوغ‌کن هستند. زنان توانایی دیدن چشم اندازه‌های وسیع را ندارند. زنان مسائل را بسیار شخصی تلقی می‌کنند. نرمش زنان مانع تصمیم‌گیری‌های کلان می‌شود. زنان اجازه می‌دهند که خانواده و زندگی شخصی آن‌ها بر کارشان تأثیر بگذارد. زنان پس از دیدن آموزش‌ها و توانایی‌های لازم، سازمان را برای تولد کودکان ترک می‌کنند. زنان زیاد احساساتی هستند و به هر بهانه‌ای گریه می‌کنند و ضعف نشان می‌دهند. زنان به علت تعهدات شخصی و خانوادگی، از انجام



مأموریت های ویژه در ساعت غیرکاری ناتوانند. زنان مسائل را بیش از حد پیچیده می کنند. زنان، به ویژه در اوقاتی از ماه، متلون، دمدمی مزاج و ناپایدارند و نمی دانند که چه می خواهند.<sup>(۱)</sup> در مقابل این باورها و به منظور رفع برخی از نارسایی ها، پیشنهادها و راه حل هایی ارائه شده اند. برخی از این ها مربوط به نحوه کار با مردان بوده و برخی دیگر مربوط به خود زنان و کارکردهای آنان می باشند. البته تفاوت فرهنگ ها در این زمینه همچنان باید مد نظر قرار گیرد. و باید توجه داشت که هر راه حل و پیشنهادی متناسب با فرهنگ خاص خود و مطابق با باورهای ارائه کنندگان آن می باشد.

معرفی برخی از قوانین مدنی مربوط به حوزه اشتغال زنان

الف. پرداخت نفقه تکلیف مرد است.

ماده 1106 قانون مدنی فرمان می دهد: «در عقد دائم، نفقه زن بر عهده شوهر است.»

ماده 1107 قانون مدنی در تعریف «نفقه» از «مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل — که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد — و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا، نام می برد.»

ماده 1199 تأکید دارد: «نفقه اولاد بر عهده پدر بوده، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او

به انفاق، به عهده اجداد پدری است.»

ب. زن در انتخاب شغل باید تابع نظر شوهر باشد.

مورد دیگر در این زمینه، ماده 1117 قانون مدنی است که طبق آن، «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.»

ج. «خدمت نیمه وقت» فرصتی برای زنان در رسیدگی به مسئولیت های خانوادگی است.

در آذرماه سال 1362 قانون «کار نیمه وقت زنان» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب این قانون، زنان کارمند رسمی ثابت وزارتخانه ها، مؤسسات و شرکت های دولتی، شهرداری ها، نیروهای مسلح و مؤسساتی که شمول بر آن ها مستلزم ذکر نام است، می توانند در صورت موافقت وزیر و یا بالاترین مقام مؤسسه متبوع خود، از خدمت نیمه وقت استفاده کنند. «خدمت نیمه وقت» خدمتی است که ساعات کار هفتگی آن نصف ساعات کار موظف در آن مؤسسه است. در این صورت، نصف حقوق گروه یا پایه و یا حقوق ثابت و فوق العاده شغل و یا مزایای شغل یا عناوین مشابه دیگر و فوق العاده ها و مزایای دیگر، که به طور مستمر پرداخت می شوند، به آن ها تعلق می گیرد. ولی فوق العاده های محل خدمت، بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی به طور کامل پرداخت می شوند. حداقل استفاده از قانون نیمه وقت يك سال و

برای معلمان شاغل، اتمام سال تحصیلی است. کارمندان پیمانی یا غیرثابت نمی‌توانند از این طرح بهره‌جویند و استفاده از این فرصت برای کارمندان رسمی آزمایشی موقوف به اتمام پایان مدت آزمایشی بودن آن‌هاست. سنوات خدمت نیمه وقت از نظر بازنشستگی و استفاده از حقوق وظیفه یا مستمری، کامل محسوب می‌شوند. اما از نظر حقوق بازنشستگی و استفاده از حقوق مستمری نصف مدت خدمت نیمه وقت حساب می‌شود. مدت استفاده از مرخصی استحقاقی یا استعلاجی و زایمان زنان در بازگشت به خدمت تمام وقت، پیش از پایان ذکر شده در قانون، با موافقت وزارتخانه یا مؤسسه ذی ربط و در صورت ضرورت، این کار عملی می‌شود. اما در هر صورت، مدت خدمت نیمه وقت کمتر از يك سال نخواهد بود. بانوان استفاده‌کننده از طرح خدمت نیمه وقت حق اشتغال در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دیگر را نداشته، در این صورت، از دستگاه متبوع خود اخراج خواهند شد. پرداخت فوق‌العاده و اضافه کار ساعتی برای این دسته از زنان ممنوع دانسته شده است.

د. اشتغال زنان در کارهای سخت، غیرزنانه و غیرمشروع ممنوع است.

از دیگر موارد، بررسی ماده 5 مصوبه 20 مرداد 1371 شورای عالی انقلاب فرهنگی است این ماده ناظر بر سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران است که بر اختصاص حیطة اشتغال زنان در مشاغلی که پرداختن به آن‌ها از نظر شارع مطلوب است - مانند مامایی - و یا مشاغلی که با روحیه و جسم زنان متناسب است - مانند مترجمی - تأکید دارد. این ماده از اشتغال به مشاغلی که دارای سختی کار باشد و یا با ارزش‌های اعتقادی ناسازگار است - مانند قضاوت یا آتش‌نشانی - سخن گفته است.<sup>(1)</sup>

#### نتیجه بحث

نتیجه آنکه - همان‌گونه که پیش از این آمد - اساس موافقت یا مخالفت با این قوانین، اصول کلی تری است که به نگرش نسبت به «زن» و تعریف وجودی از او یا اساساً به انسان‌شناسی افراد برمی‌گردد. از این رو، هر بحثی از مفید یا مضر بودن این قوانین و ارزش‌ها، به طرح مباحث انسان‌شناسی و جهان‌شناسی وابسته است. در اینجا است که مباحث اشتغال، موانع و مبادی آن دوباره با باورهای اعتقادی و فرهنگی گره خورده، موقوف به حل آن‌ها می‌باشند.

همان‌گونه که در اصل کلی اشتغال، جای این سؤال مطرح است که «اشتغال حق است یا وظیفه؟» با پذیرش هر يك از این دو گزینه، نوع بحث متفاوت خواهد شد. حتی اگر قایل به گزینه سومی گردیم، که اشتغال، هم حق است و هم وظیفه، نوع پاسخ با دو مورد قبلی متفاوت خواهد شد. همچنین سؤال می‌شود که آیا اشتغال زنان لزوماً به معنای کار خارج از منزل است؟ برای



نمونه، به اعتقاد همگان، در جوامع روستایی آمار مشارکت زنان در مسائل اقتصادی، حتی بیش از مردان برآورد شده است.<sup>(۱)</sup>

زنان روستایی و عشایری در امر کشاورزی، دام داری و صنایع دستی و تولیدی نقش بسزایی دارند، در عین آنکه به امور خانه و مواردی همچون نگه داری از کودکان و سال خوردگان نیز می پردازند. در صورتی که زنان شهری به اقبال مصرف کننده تبدیل گشته اند و بعضاً از مهارت های لازم برای انجام امور خانه داری نیز محروم می باشند. تقسیم ناعادلانه مسئولیت ها در زنان شهری باعث گردیده است که تعدادی از آنان به دلیل بیکاری و عدم تحرک لازم در زندگی، به انواع بیماری های جسمانی یا روانی مبتلا شوند. اما از سوی دیگر، زنان شاغلی که بار مسئولیت خانه و محل کار - هر دو - را پذیرفته اند، به علت شدت اشتغالات، از خود غافل شده، به انواع بیماری ها مبتلا هستند. زنان شاغل شهری، که محل اشتغال آن ها جدا و در فواصلی دور از محل زندگی آن ها می باشد، برای نگه داری از فرزندان خود، مجبور به استفاده از زنان دیگر خویشاوند و یا استفاده از مهدکودک ها و مراکز نگه داری از کودکان هستند. با توجه به نوع زندگی جوامع شهری و انفصال خانواده ها از یکدیگر، زنان کمتری امکان برخورداری از کمک خویشاوند را دارند. مهدکودک ها هم به علت عدم برخورداری از امکانات لازم برای نگه داری مناسب از کودکان، اعتماد بسیاری از مادران را جلب نکرده اند و علاوه بر آنکه هزینه بالایی از درآمد خانواده ها را به خود اختصاص می دهند. در بعضی مهدکودک ها، کودکان زیر یک سال پذیرفته نمی شوند و در جاهایی هم که این ممنوعیت وجود ندارد، اصول بهداشتی لازم برای حفظ سلامت نوزادان، به ندرت رعایت می گردند.

همه این مسائل موجبات تردید مادران را فراهم آورده اند که آیا ضرورتی برای اشتغال در همه اوقات وجود دارد و آیا مزایای اشتغال با زحمات ناشی از آن برابری می کند؟ البته این تنها تفکر گروهی از زنان است که اشتغال را یک ضرورت می بینند. اما اگر به اشتغال به عنوان یک عادت یا حق نگریسته شود، موضوع فرق می کند. پس بستگی به اصل و فرع بودن مسائل است که موضع گیری ها متفاوت می گردند.

در دیدگاه دینی و توحیدی، اصل «رضایت الهی» است و آن در گرو انجام بهتر وظایف است. پس در شرایط متفاوت، ضرورت ها و وظایف متغیّرند. گاه ضرورت، حضور اجتماعی را می طلبد و گاه در خانه ماندن و انزوا را. این مسئله نه تنها برای زنان، که در مورد مردان نیز صادق است. گردن نهادن به حکم الهی است که میزان ارزش هاست و سرپیچی از فرامین و دستورات الهی است که موجبات شقاوت و بدبختی را فراهم می کند. در این دیدگاه، تنها شکل عمل نیست که مورد نظر واقع می گردد، بلکه نیت و نتیجه کار نیز لحاظ می گردد. نیت نه فقط در عبادات، که در اجتماعیات نیز اهمیت دارد و هر کس را با شاکله وجودی او، که ناشی از نیت

اوست، می‌سنجند. اشتغال و شکل آن نیز تابع این اصل کلی بوده، با آن سنجیده و محاسبه می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

از این رو، همه احکام دینی یا مدنی مبتنی بر دین با این اصل مقایسه شده، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. البته همیشه امکان سوء برداشت از این احکام هست. همان گونه که دیگر مواهب و امکانات نیز مورد سوء استفاده سودجویان واقع می‌شود. اما امکان سوء برداشت هیچ گاه به معنای غلط بودن اصل نخواهد بود، بلکه باید با ایجاد تمهیداتی جلوی استفاده‌های نادرست از ابزار گرفته شود؛ در این زمینه، بهترین راه دادن آموزش‌های لازم به افراد برای مقابله با سودجویان است. این راه هم به مسائل فرهنگی منتهی می‌شود. در اسلام، احکام صرف بیان نشده‌اند، در مجموع آیات الاحکام، مباحث اعتقادی و اخلاقی نهفته‌اند،<sup>(۲)</sup> به این معنا که حقوق به تنهایی ضمانت اجرا نخواهند داشت، مگر آنکه با پشتوانه اعتقاد و اخلاق محکم شده باشند که در این صورت، امکان سوء برداشت یا استفاده نادرست از آن‌ها کمتر خواهد شد. تأکیدات اسلام بر رعایت تقوا و لازم الاجرا بودن آن به عنوان معیار برتری بر این اساس تبیین شده است. به تعبیر قرآن، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ». (حجرات: 13)

اما اگر با نگرش اومانیستی به انسان نگرسته شود، چون انسان و خواسته‌های او ملاک ارزش‌گذاری‌اند، به صورت و ظاهر کار توجه می‌شود. در این دیدگاه، اشتغال نه یک وظیفه، بلکه تنها یک حق انسانی است. به دلیل آنکه زن و مرد در انسان بودن مساوی یکدیگرند، پس باید شباهتی تام میان آن‌ها در انجام امور باشد و چون بعضی از احکام و حقوق اختصاصی مطرح می‌گردند، با همین اصل کلی لزوم شباهت، با آن‌ها به مخالفت برخاسته شده، خواهان حقوق مساوی به معنای «مشابه» هستند. (در موارد حقوقی، ذکر شده در مقاله، به بعضی از موارد مخالفت آن‌ها اشاره شد.) اینجاست که گفته می‌شود: این مباحث ریشه در باورهای کلامی و منازعات فکری دارند و از این رو، به آسانی و با وضع چند قانون و بند و تبصره حل‌شدنی نیستند. هرچند مشترکات بسیاری در این میان وجود دارند و همه خواهان احقاق حق زنان و بازگشت آن‌ها به هویت اصیل خود می‌باشند، اما به تعداد نظریه‌های فکری، راه‌حل‌های متفاوت ارائه می‌گردند. در این میان، بیشتر زنان جامعه و حتی مردان در راه یابی به مقصود، حیران مانده، مبتلا به افراط و تفریط می‌گردند که هر دو مخل آسایش و تعالی انسان خواهند شد. امید است با بررسی‌های منطقی و به دور از احساسات و جانب‌داری‌های بی‌جا، موقعیت زنان در همه شئون زندگی از جمله اشتغال روشن گردد.

در انتها، به برخی از موانع فرهنگی اشتغال زنان اشاره می‌کنیم؛ باشد تا با تعمیق بیشتر، این موانع برداشته شده، امکانات بیشتری در اختیار آن‌ها قرار گیرند:

— عدم اعتماد زنان به نیروهای درونی خود؛

— باور ذهنی زنان مبنی بر عدم حضور در عرصه های اجتماعی;  
— عدم تلاش در راه کسب و افزایش اطلاعات در زمینه های حقوق فردی، خانوادگی و حرفه ای;

— عدم پی روی از الگوهای مناسب رفتاری در زمینه های اخلاقی و اجتماعی;  
— عدم رقابت جدی در راه رسیدن به اهداف مورد نظر;  
— موانع بیرونی از جمله باورهای سنتی و عدم توفیق زنان در بازسازی نوین فرهنگی;  
زیرا اگر زنان را فرهنگ سازان موفق تلقی کنیم — همان گونه که سازنده فرهنگ های غلط نیز بوده اند — می توانند برای رسیدن به رشد و اعتلای انسانی با به کارگیری سرمایه ها و ذخایر فرهنگی گذشته و با بهره جویی از علم، فناوری و صنعت امروزی، چهره هایی موفق از زن کارساز در خانه و اجتماع عرضه نمایند; زنانی که ضمن حفظ حدود الهی، در انجام مسئولیت های انسانی خود، کارآمد و سرافرازند; زنانی که خود تصمیم گیرنده در سرنوشت خویشند و در مقدرات اساسی مملکت شرکت می کنند; زنانی که نه به لحاظ تبلیغات این یا آن گروه و نه بر اساس تقلید و نه از روی تسلیم هوا و هوس شدن، بلکه می دانند تحت هر شرایطی و بر اساس هر ضابطه ای چه باید بکنند; زنانی که خود سازنده محیط کار و وضعیت اشتغال خویش هستند; زنانی که در صحنه رقابت، نه به خود برتری بینی و استکبار رسیده اند و نه احساس تحقیر و کوچکی می کنند و بلکه به دنبال رفع آن، دست به هر کاری می زنند و با احساس اعتماد به نفس و با اعتقاد به احسن بودن نظام خلقت، جایگاه خود در هستی را یافته اند و چون هیچ چیز در این نظام بیهوده و عبث نیست، عمر خود را به بطالت و بیهودگی نگذرانده، به جای انگل دیگران بودن، منشأ تلاش و خدمت و کار می گردند; زنانی که اشتغالزا، بارآور، متین و استوارند و در هر سنگر و وضعی، چنان هستند که لازم است; زنانی که وقار و سکونشان همچون حرکت و خروشان معنادار است; و منشأ پیوستگی خانواده ها و مظهر رحمت و خویشاوندی و اعتدالند; زنانی که مادرانی برجسته، همسرانی رفیق، کارگزارانی عادل و عاقل، شهروندانی لایق و بایسته و انسان هایی کامل و بالغند; زنانی قانونگذار، قانون پذیر و فعال; زنانی که نارسایی های قانونی و غیرقانونی، و مکتوب و غیرمکتوب را شناخته، درصدد چاره جویی به احسن وجه برآمده اند; زنانی که قدر زن بودن خویش را شناخته اند و از این رو، به آن افتخار می کنند و هرگز تمنای جز آن را ندارند; که در این تمنیات آسیب های بزرگی نهفته اند.